

می‌توان محمد بن زکریا غلابی (د ۲۹۸ ق/ ۹۱۱ م) و زکریا بن یحیی ساجی را نام برد (ابن بابویه، ۳۸۲ - ۳۸۳؛ مفید، ۹۰). از میان راویان او نیز باید از ابوالفرج اصفهانی، محمد بن وهبان دبیلی و حسین بن حصین عمی یاد کرد (مفید، ۸۸؛ نجاشی، ۳۲۵، ۹۶؛ فخار، ۱۳۶، ۲۶۷، ۲۷۸).

ابوشر تألیفاتی در تاریخ و حدیث داشته که نسخه‌های آنها در دست نیست و نجاشی (ص ۹۶) فهرستی از آنها به دست داده است:

۱. التاريخ، با دو تحریر مفصل و مختصر؛ ۲. مناقب امیر المؤمنین (ع)؛
۳. اخبار صاحب الزنج بالبصرة (نیز نک: ابن طاووس، فرج المهموم، ۲۱۳)؛ ۴. الفرق، که نجاشی آن را ستوده است؛ ۵. اخبار السید اسماعیل (الحمیری)؛ ۶. شعر السید؛ ۷. عجائب العالم؛ ۸. مثالب القبائل، که آن را بی‌نظیر خوانده‌اند. همچنین ابن ندیم (همانجا) محن الانبیاء و الاوصیاء و الاولیاء، و ابن طاووس (الامان، ۹۶) کتاب الابواب الدامغة را به وی نسبت داده‌اند.

مأخذ: ابن بابویه، محمد بن علی، الترحیح، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، قم، ۱۳۹۸ ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ ابن طاووس، علی بن موسی، الامان، قم، ۱۴۰۹ ق؛ همو، فرج المهموم، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ ابن ندیم، الفهرست؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ همو، الفهرست، به کوشش اشهرنگر، کلکته، ۱۲۷۱ ق؛ فخار بن معد موسی، ایمان ابی طالب، به کوشش محمد بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۵ م؛ مفید، محمد بن محمد، الامالی، به کوشش ستاد ولی و غفاری، قم، ۱۴۰۳ ق؛ نجاشی، احمد بن علی، الرجال، به کوشش موسی شیرازی، قم، ۱۴۰۷ ق.

ابوشر متی بن یونس، منطقی و مترجم برجسته آثار یونانی از سریانی به عربی (د ۳۲۸ ق/ ۹۴۰ م)، درباره خاستگاه، تولد و زندگی ابوشر آگاهی چندانی در دست نداریم. یونانی بودن او (زوتر، ۵۰) نیز ظاهراً وجهی ندارد، جز آنکه قفطی (ص ۷۷) او را متی ابن یونان خوانده است (قس: سارتن، ۷۲۷/۱). ابوشر در مدرسه مرماری دیر قتی - نزدیک بغداد و از توابع نهروان آن روزگار - رشد یافت (ابن ندیم، چ فلوگل، ۲۶۳؛ ابن ابی اصیبعه، ۲۳۵/۱). سارتن (همانجا) به اشتباه، دیر قتی را در شام دانسته است (قس: یاقوت، بلدان، ۶۸۷/۲). او در آنجا نزد دو راهب آن مدرسه به نام روفیل (توفیل؟) و بنیامین دانش آموخت (ابن عبری، ۱۶۴). ظاهراً وی نخستین بار در همین مدرسه با آثار ارسطو آشنا شد و پس از آنکه به بغداد رفت، از طریق دو استاد معروف خود ابو اسحاق ابراهیم قویری و ابو یحیی ابراهیم مروزی که هر دو از وارثان مکتب علمی و فرهنگی اسکندریه بودند (ابن ابی اصیبعه، ۱۳۵/۲)، بیش از پیش با آثار و اندیشه‌های ارسطو و شارحان او آشنا شد و به‌ویژه به تحصیل منطق نزد آن دو و ابو احمد بن کرنیب پرداخت (قفطی، ۷۷، ۳۶؛ مسعودی، ۱۰۵؛ ابن ندیم، همانجا). ابوشر در این فن چندان پرآوازه شد که نه تنها هر روز صدها تن در حلقه درس منطق او در بغداد حاضر می‌شدند (ابن خلکان، ۱۵۳/۵) و او را پیشوای منطقیان روزگار خود می‌دانستند (قفطی، ۳۲۳)، بلکه آثار او عمده‌ترین مأخذ و مستند دانشمندان و

طالبان فلسفه بود (همو، ۲۷۸). با اینهمه در مناظره‌ای که میان او و ابوسعید سیرافی در ۳۲۶ ق/ ۹۳۸ م در مجلس فضل بن جعفر بن فرات وزیر رخ داد، ابوشر مغلوب شد (ابوحیان، ۱۰۷/۱ - ۱۲۸). یاقوت (ادبا، ۱۹۱/۸) به نقل از ابوحیان و به تبع او برخی از نویسندگان متأخر، تاریخ آن مناظره را سال ۳۲۰ ق نوشته‌اند (دانشنامه)، اما با توجه به آنکه ابوحیان به صراحت از سال ۳۲۶ ق یاد کرده است (همانجا)، آن مناظره می‌بایست در دومین دوره وزارت فضل بن جعفر بن فرات اتفاق افتاده باشد (نک: ه د، ابن فرات). به هر حال ابوشر را باید از جمله برجسته‌ترین کسانی دانست که در ایجاد تمایل و آشنایی مسلمانان با تفکر یونانی سهمی بسزاداشته‌اند. چنانکه گفته‌اند در مجالس درسش هفتاد دفتر از تفاسیر و شروح او بر آثار منطقی ارسطو نوشته شد (ابن خلکان، ۱۵۳/۵ - ۱۵۴). از آنجا که قصد وی تعلیم و تفهیم بود، مطالب پیچیده را با عباراتی روان و ساده شرح و بیان می‌کرد، چنانکه گفته‌اند ابو نصر فارابی ساده‌نویسی و تفهیم معانی پیچیده را با عباراتی قابل فهم از ابوشر فرا گرفت (همانجا). اما اینکه فارابی واقعاً شاگرد مستقیم ابوشر بوده باشد (زوتر، ۵۰)، محل تردید است، چه، نه تنها نویسندگان متقدم به این نکته اشاره نکرده‌اند، بلکه قفطی یادآوری کرده که ابو نصر به سال از ابوشر کمتر و به دانش فزون‌تر بوده است (ص ۲۷۸). به علاوه، فارابی از یوحنا ابن حیلان به عنوان استاد خود در منطق یاد کرده است (ابن ابی اصیبعه، ۱۳۵/۲)؛ اما احتمال این معنی را که فارابی در بغداد، در خیل کسانی که از مجالس درس ابوشر استقبال می‌کردند، به این مجالس نیز رفته باشد (نک: ابن خلکان، همانجا)، به کلی نمی‌توان نفی کرد. از شاگردان مشهور ابوشر باید از ابوسلیمان منطقی سجستانی و یحیی ابن عدی که خود از منطقیان و مترجمان برجسته روزگار خویش بودند، یاد کرد (قفطی، ۲۸۲؛ ابن ندیم، چ فلوگل، ۲۶۴). ابوشر در بغداد درگذشت.

نزدیک به ۲۰ اثر که غالب آنها ترجمه و شرح آثار اسکندرانیان و یونانیان به‌ویژه ارسطوست، از او نام برده‌اند. با آنکه وی ظاهراً یونانی نمی‌دانست (والزر، ۷۸؛ قس: ابن ندیم، همان، ۲۴۹)، که از ترجمه سوفسطیای ارسطو توسط او به سریانی یاد کرده است، در ترجمه از سریانی به عربی بسیار دقیق بود و برای تفسیر و تفهیم دقیق مطالب، به ترجمه‌های پیش از خود یا شروح سریانی آنها مراجعه می‌کرد. گفته‌اند که او ترجمه عربی کتاب آنالوطیکای ارسطو توسط تیادوروس^۱ را برای حوزه درسی خود انتخاب کرد و ترجمه ابن بطریق از همان رساله را مردود شمرد (والزر، همانجا). والزر بررسی جامعی درباره ترجمه‌های ابوشر به عمل آورده و گاه آنها را با متون یونانی و سریانی برخی از آثار ارسطو مقایسه کرده است (همو، جم). آثار:

۱. ترجمه شرح مفصل الیمپودروس بر آثار علوی ارسطو،

1. Analutika. 2. Theodorus 3. Olympiodorus